۴۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه عالم را خدائی هست بدلیل آنکه هر عاقلی
که بچشم بصیرت نظر کند در عالم و آنچه در او هست
از آسمانها و زمینها و ستارها و آفتاب و ماه و حرکات
شبانه روزی آنها و آنچه در زمین است از حیوانات
و گیاها و غیره آنها یقین میکند که اینها را صانع هست
و چنین صانعی باید کامل باشد از هر حیث و صفات
ثبوتیه الهی آنچه مشهور است هشت است قادر و عالم و حی است
مرید مدرک پس قدیم ازلی با متکلم صادق صفات
سلبیه نه مرکب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی شریک است
معانی تو یقین دان خالق

۳۷۹

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب کلیات مشرقی شیرازی
مؤلف
موضوع تألیف
بازدید شد ۱۳۸۱
شمارهٔ دفتر ۱۳۵۵۷
۱۱۶۷

۴۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه عالم را خدائی هست بدلیل آنکه هر عاقلی
که بچشم بصیرت نظر کند در عالم و آنچه در او هست
از آسمانها و زمینها و ستارها و آفتاب و ماه و حرکات
شبانه روزی آنها و آنچه در زمین است از حیوانات
و گیاها و غیره آنها یقین میکند که اینها را صانع هست
و چنین صانعی باید کامل باشد از هر حیث و صفات
ثبوتیه الهی آنچه مشهور است هشت است قادر و عالم و حی است
مرید مدرک پس قدیم ازلی با متکلم صادق صفات
سلبیه نه مرکب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی شریک است
معانی تو یقین دان خالق

۳۷۹

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب کلیات مشرقی شیرازی
مؤلف
موضوع تألیف
بازدید شد ۱۳۸۱
شمارهٔ دفتر ۱۳۵۵۷
۱۱۶۷

٤٥٧

بسم [illegible] الرحمن الرحیم

بدانکه عالم را خدائی ه[illegible]نکه هر عاقلی

که بچشم بصیرت نظر کند د[illegible] او هست

از آسمانها و زمینها و [illegible]ب و ماه چراغ

شبانه و روزی انها و [illegible]ن است از حیوانات

و گیاها و غیر انها یقین [illegible] صانع نیست

و چنین صانعی باید کامل با[illegible]ت و صفات

ثبوتیه الهی آنچه مشهور [illegible]و عالم و حی است

مرید مدرک پس [illegible]لم صادق صفات

سلبیه نه مرکب بود جسم [illegible] بی شریک است

معانی تو یقین دان خا[illegible]

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب کلیات مشرقی شیرازی
مؤلف
موضوع تألیف
بازدید شد
۱۳۸۱
مؤسسه ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۳۵۵۷
۱۱۷۷

کتابخانه
مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] خدمت [illegible] جلال با اتصال [illegible]
[illegible] کمال صمدیت [illegible] نظر [illegible]
[illegible] انجام [illegible] حضرت کبریا و معلای [illegible]
[illegible] سزاوار است که نام
[illegible] حضرت [illegible] اعلم [illegible] اکرم [illegible]
[illegible] و روایات [illegible] معنوی [illegible]
[illegible]
[illegible] و احسن [illegible]
[illegible]
[illegible] عنوان [illegible]
[illegible] انجام [illegible]
[illegible]
[illegible] المفلسین [illegible]
[illegible] الحسین [illegible]
[illegible] المحسنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

دو این اسم از این لغات است · چون اسم آشنا شود بان جنس
بگو این اسم و قافیه از جان باشد · بگو این منسی این اسم کجاست
گر جان با توجه و سلامت شرح مطالب اما بعد غرض از تحریر
این نسخه نعت و منقبت است که ذکر و اسامی نقیبات و لغات و تحقیقات
و توجیهات کلمات و ... و التحقیق ... و السالکین و ابعد ... شریف
جامع الکلام ... عفو الله ذنوبه و ستر عیوبه بر سبیل اجمال در ...
... تذکره ... و اسامی ... مطالب ... مقصد ... صحیح
گردانند ... تعالی مردم ... تعالی از الصفت ... معنی ...
و ... [illegible]
و ... و ... ساعات ... از جنس
... سهول ... اختیار ... تحقیق ... مطالب
... [illegible]
و ... صلی الله علی ... و شیعه ...
... الراحمین ... کتاب اول موسوم به ... کتاب
دوم موسوم ... کتاب سوم موسوم ... کتاب چهارم
موسوم بقصاید کتاب پنجم موسوم بترجیعات کتاب ششم موسوم
بمقطعات کتاب هفتم موسوم ... کتاب هشتم موسوم
بغزلیات کتاب نهم موسوم برباعیات کتاب دهم
موسوم بساقی نامه ... و ... علی ...
قدیر و الیه المصیر مقصد ثانی حروف الف ...
... ساز ... حمد ... است ...
حمد و ثنا مر احمد پاک را · ...

قربان ... خاکپای ... دل ما · گو ... جان ... ملک
سوخت آتش سودای عشق جان ما · خاک ... تو خورشید ... کیا
حمد حمید خدای مسیحا را · که عطا کرد ... جان را

حرف الباء ... عدد

ای که ... دیده ... نور یاب · ... این ... چون آفتاب
ز تاب آتش ... در ... · که مجال عبور ... زین ...
آتش عشق ... سوز دل ... کباب · ... این ... آب

حرف التاء ... عشر

گر ز کار جهان ... · ... باده ... است
کس که ... · ... است
بازم ای خاک سر کوی دلبراست · ... سلطنت ... است
... جان ... · ... دل ...
... · ... است
... آفتاب ... است · ... است
... است · ... است
... گرفت · ... جان ...
... است · چشم ... است
... است · ... است
... است · ... است
... است · ... است
... است · ... است

آتش دوست زسینه دیده ... [illegible] زخم حسیح ... [illegible] دهام ... [illegible]

حرف الدال المهمله

زدست عشق جان ... [illegible] ... دل ... / که ... [illegible] ... عمر ... [illegible]

منت که ... [illegible] ... جون ... [illegible] / ... [illegible]

در جان ... [illegible] ... / ... چون ... [illegible] ... حضور زند

... [illegible] ... باشد / ... [illegible] ... باشد

... [illegible] ... بخشید / دل ... [illegible]

... [illegible] ... زلف ... [illegible] ... باشد / ... [illegible] ... باشد

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... جان ... [illegible] / بجای ... [illegible] ... اندازد

چون ... [illegible] ... کرد / ... [illegible] ... کرد

... [illegible] ... / دل ... [illegible]

... [illegible] ... گردد / ... [illegible] ... گرد

دل و جان ... [illegible] ... / چشم ... [illegible] ... جمال ... [illegible]

... [illegible] ... / ای ... [illegible]

عاشقی ... [illegible] ... / ... [illegible]

آن ... [illegible] ... / ... [illegible] ... نگار

حرف الراء المهمله

... [illegible] ... یار / ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

ای ... [illegible] ... آفتاب ... [illegible] / ... [illegible]

... [illegible] (margin verses, written diagonally)

... [illegible] ... / ... [illegible] ... یار ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... دیگر / ... [illegible] ... نگر

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... جهان ... [illegible] / ... [illegible] ... شمار

... [illegible] ... جان ... [illegible] / آفتاب ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible] ... آفتاب ... [illegible]

حرف الزاء

... [illegible] ... / ... [illegible]

حرف الشین مثلثه

... [illegible] ... دل ... [illegible] / ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

حرف ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible] ... جام ... [illegible]

... [illegible] ... / ... [illegible]

... [illegible] ... دل ... [illegible] / ... [illegible]

... [illegible] (margin verses, written diagonally)

دارم اندر دل ز دوری غم   تا شدم دور از حضرت [illegible]

باد خط دیدی [illegible] شدم   ز اتصال [illegible] چون کو [illegible]

یکی [illegible] دل نشان دارم   [illegible] از دست این دل دارم

ز بسکه یاد تو در جانم   [illegible] ذکر تو [illegible]

[illegible] ز میان جان کشیدم   پای طلب از میان کشیدم

[illegible] دل از [illegible] بکنم   [illegible] بر سرم

[illegible] جان [illegible]   [illegible] غم [illegible]

تو چه دانی که چه سان [illegible]   [illegible] دی برزدم

از غمت دور [illegible] جام [illegible]   یادم [illegible] عنبر [illegible]

دوش [illegible]   [illegible] زبان [illegible] چشم

[illegible] لوح و قلم [illegible]   [illegible] دم

حرف النون [illegible]

[illegible] سلام [illegible]   [illegible] ز [illegible]

یکی [illegible] جلال حضرت [illegible]   [illegible] قلم [illegible]

ای عاشقان ای عاشقان [illegible]   [illegible] مکان

[illegible] دوش [illegible] جان   [illegible] جان

[illegible] الله [illegible]   [illegible] المسلمین

یکی [illegible] حضرت [illegible]   [illegible] دوست [illegible]

[illegible]   [illegible] حسن

[illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible] حرف [illegible]

[illegible] سخن [illegible]

حرف [illegible] السین

[illegible]

ای دل [illegible] مردان [illegible]   [illegible] دارم جان [illegible]

حرف الیا [illegible]

[illegible] دل [illegible] جان [illegible]   [illegible] جان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]   [illegible]

[illegible] پرده [illegible]   پرده [illegible]

[illegible] دار می   [illegible] دار می

ای [illegible] دار می   این جان [illegible]

[illegible] جهان [illegible]   [illegible]

[illegible] جانان [illegible]   [illegible] انسان [illegible]

[illegible]   [illegible]

برای [illegible] جان [illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible] جان [illegible]   [illegible]

[illegible] کرم [illegible]   [illegible]

[illegible] از الف تا یا [illegible] کلام [illegible]

[illegible] الله [illegible] الف [illegible]

حرف [illegible] حرف [illegible] حرف [illegible]

[illegible] حرف دال [illegible] حرف [illegible]

حرف [illegible] حرف [illegible]

[illegible] حرف [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

دیباچه کتاب شمس المشرقین من کلام مستعم ادا الاحکام مشرق جامع الکلام [illegible]

الحمد لله الذی از ازل تا ابد هر حامدی [illegible] و ثنای ذکر [illegible]
وجود باشد اضافت ان [illegible] ذات [illegible] کبریا و الای
خالقیت که بقدرت [illegible] ازلی و حکمت کامله لم یزل [illegible]
هزار عالم را از علوی و سفلی [illegible] کن فیکون خلعت وجود پوشانید [illegible]
قال الله تبارک و تعالی انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون و مرکبات
و مفردات جسمانی و روحانی و نورانی و ظلمانی [illegible] مخلوقات عالم [illegible]
بانواع [illegible] اعداد و اسما الوان و اشکال [illegible]
و اعتدال و انحراف و تغیره [illegible] و اتصال [illegible] حکمت الو
[illegible] چنانکه [illegible] و [illegible] مکارمی [illegible]
[illegible] اقتضای [illegible] است [illegible]
کلام حمید مجید [illegible] کقوله تعالی الذی خلق الازواج کلها مما تنبت
الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم
مظلمون خالق بیچون [illegible] انواع مصنوعات و [illegible] از
کتم عدم [illegible] و آدم خاکی را [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] کرامت [illegible]

قلب [illegible] آدم [illegible] سبب [illegible]
حضور [illegible] کلام [illegible] قال الله سبحانه و تعالی
اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین
[illegible] آدم را [illegible] حاصل شد [illegible]
[illegible] و مناسبت [illegible] شده [illegible]
[illegible] و الحمد [illegible] تبارکت [illegible] ای
صاحب جود [illegible] از آنکه [illegible]
[illegible] و صل اللهم علی [illegible]
[illegible] المصطفی و علی المرتضی و المزکی المجتبی
و آل الائمة الاثنا عشریة الاطهار المعصومین الهادین الراشدین [illegible]
[illegible] که [illegible] مشرق [illegible]
[illegible] مشرق [illegible]
که [illegible] سنة الف [illegible] از [illegible] از
[illegible] مجلس [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] الراشدین [illegible] الحمد [illegible] نظام الملة و الدین [illegible] حکیم
[illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible]
[illegible] و دقایق [illegible]
[illegible]

بسم الرحمن الرحیم

کتاب شمس المشرقین من کلام [illegible] الشعراء [illegible]

[illegible] شیرازی [illegible]

[illegible] مقاله اول در توحید حضرت واجب [illegible]

[illegible]

ای نور [illegible] جهان بین — [illegible]

[illegible] — شد مظهر کل خاک آدم

[illegible] — [illegible]

ارواح مقدسان [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

انوار قدم [illegible] — از [illegible] آسمان [illegible]

اجرام [illegible] — [illegible]

هر نقش [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

تحقیق [illegible] — [illegible]

هر نقش که در بسیط خاک است — [illegible]

در صفحه عالم [illegible] — نقش [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرلحظه وراو تجلی ذات [illegible] صفات [illegible]

[illegible]

انوار حق [illegible]

دل [illegible] صفات حق [illegible] عین ذات حق

[illegible] صفات [illegible] صفات عین ذات

[illegible] ذات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آنان که رسول را اصحاب [illegible] | کردند متابعت [illegible]

[illegible]

وانان که خلافت [illegible] | کردند رسول و آل [illegible]

[illegible]

یارب بحق رسول [illegible] | یارب بولای آل اطهار

یارب بمقام حضرت [illegible] | یارب بمقام رحمت [illegible]

یارب [illegible] | یارب [illegible]

یارب [illegible] | یارب بجمیع [illegible]

یارب بکمال [illegible] | یارب بجلالت [illegible]

یارب [illegible] | یارب [illegible]

یارب [illegible] | یارب بحق [illegible]

یارب [illegible] | یارب [illegible]

یارب [illegible] | [illegible]

یارب بحق غریب [illegible] | گز مرکان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زنهار مرو براه ابلیس / کو در صورت برد تلبیس

[illegible]

عشق است سرای جاودانست / [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن کن که رضای دوست باشد

آنکس که کلام او نخواند

درهر چه فشانی دنام آزاست

حسن دخولی جهان جانست

مطلوب جهان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از یح عشق [illegible] ... پنهان عقل گرد [illegible]
رنگی [illegible] ... خون گرد [illegible]
گل [illegible] ... آن [illegible]
از باغ جمال [illegible] ... گرد بال حیرت [illegible]
[illegible] ... آن [illegible]
چون یوسف [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] کاکل
[illegible] جمال [illegible] ... از [illegible] جان
[illegible] اگر [illegible] ... [illegible] جان [illegible]
[illegible] ... [illegible]
گفت ای [illegible] ... [illegible] عشق [illegible]
[illegible] ... [illegible]
لایق [illegible] ... [illegible]
چون [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

از نور و صفت و فیض [illegible] ... آگاه [illegible]
[illegible] ... [illegible] جواب
آدم که ز خاک [illegible] ... جان یافت از این [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
خاصیت روح [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... چون آدم [illegible]
[illegible] الا الله محمد ... [illegible] محمد
از کوثر [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... از من [illegible]
[illegible] ... [illegible]
چون [illegible] ... [illegible]
یا رب [illegible] ... [illegible]
چون [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... چون [illegible]
[illegible] ... [illegible] چون [illegible]

[illegible] ... [illegible]
لب تشنه [illegible] ... چون [illegible]
[illegible] ... [illegible]
چون [illegible] ... [illegible]
ناکام [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
از [illegible] دل را ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
از [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
بالاتر از این مقام [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... بالاتر از این [illegible]
چون [illegible] ... [illegible]
لیکن اکرم [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... چون [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
غفلت [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
چون [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
چون [illegible] ... [illegible]
یا رب [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... چون [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

[illegible]

فارغ بودم ز لگد هستی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اول قدم اختیار کن ترک [illegible]

[illegible]

[illegible]

دلطف گفت ... حبس جلست ... [illegible]

حسم ... که چند و عیب ... [illegible]

[illegible]

پی ... گنج طلب ... [illegible]

این گنج اگر ... انوار ... صاحب

[illegible]

[illegible]

چون ... دوران حضرت ... [illegible]

جا بجان ... [illegible]

[illegible]

... شبستان ... [illegible]

... فی جامع الکلام ... [illegible]

حمد ... و ثنای ... [illegible]

معانی صاحبیت که ... جان و ... حال

[illegible]

حضرت ... [illegible]

[illegible]

والصلوات ... فاطمة الزهرا ... [illegible]

والطالب ... اجمعین باد ... [illegible]

و ... المتقدمین ... شیخ مصلح الدین سعدی ... [illegible]

قدس سره ... [illegible]

تعلق داشت یاران ... [illegible]

بجا از هر گوشه سخنان ... و مقطعات

و مثنویات منظوم ساخته ... بوستان ... رساله

مشتمل بر ابواب ... اسلام منظوم ... مناسب

بکلات خواسته ... [illegible]

شکسته از ... [illegible]

بوستان حضرت شیخ مصلح الدین ... سخن گوید که

فهم ... اکثر معانی ... بوستان ...

[illegible]

[illegible]

دیگر ... [illegible]

[illegible]

یاران ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
درآمد به مسجد [illegible] شاخوانده حضرت مصطفی
رسول خدا [illegible]
[illegible]

مقاله [illegible] در موالات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب نهم در وصف [illegible] چهارم از اسلام [illegible]

[illegible]

اگر هستی از جان و دل [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

به بسم الله کردم نامه آغاز — که از بسم الله است کار به ساز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا شود گرد و از نور جمال
کی برای دیدنش لایق بود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... قول سید الشهدا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایضاً فی الحقیقت و المعرفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٤٠٦

٤٠٧

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هر که در کار خیر سعی کند [illegible]

[illegible] پرسانه [illegible]

بهر مطلوب چرا [illegible] باشند [illegible]

[illegible]

مقصد عشق از [illegible]

[illegible]

سال تاریخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

آن خداوند [illegible]

[illegible]

بهر تاریخ فتح و نصرت خان | باز پرسیدم از خرد جواب

گفت فتح مبارک [illegible] | [illegible] داد جواب

که به جلال خان [illegible] | [illegible] ابواب

[illegible]

باز پرسیدم از خرد صواب [illegible]

[illegible]

آب [illegible] [illegible]

روز جمعه [illegible] سال شمار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٤٦٠

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خطی گرد رخ آفتاب [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عالم و اعلم و علام و علیم و متعال

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سگان خاک [illegible]

سازی دست از من جدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

شکر خدا که [illegible] جانانه دارم

عاشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر عاشق [illegible] / از حضرت سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

ولیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وله ایضا

[illegible]

وله ایضا

[illegible]

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الکامل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اینجا که تویی کار بسامان نشود [illegible]
[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]
اسلام [illegible] کفر [illegible]

[illegible]

هر چیز که آزادست آزاد [illegible] باشد [illegible]

یا رب لعبت سنگری ... شبی | ... نکات ... شبی

ای ... ک ... جیالت ... سی | ... ول ... بپر استی

[illegible]

ای ... | ... سی ... حی

ای عالم خاک ... | ... کمی ... حی

العیب ...

ای کاش ... | ... مکان ...

بنگر ... | ... دست ... سی

[illegible]

العیب ...

[illegible]

[illegible]

آن ... | ... مشکل

[illegible]

آن نوع که من ... | ... شده ام

[illegible]

از دیده ... | ... مشکل

[illegible]

دل العیب

مشکل ... | ... مشکل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خاکستر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایضاً له

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایضاً له

[illegible]

[illegible]

ایضاً له

[illegible]

[illegible]

ایضاً له

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا چند در آتش فراقم سوزی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولہ

[illegible] ... عاشق ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا با سگ دوست خویشش کردم همسر   جان و دل و تن به سر هیچ کردم

وله ایضاً

از درد سوال گشل بریم بپوشند   زیرا که ستاره راه حرامت بپسند

شود دور از درد کاهش جان   از درد دلم چگونه باشد خرسند

وله ایضاً

[illegible] زرچ ده دهر عبیر   پر سیره عهد دهر و بهار سپهر

از باطن این ظلمت ان نور بخواه   زنهار مکن ز جهل تیره دل ماه چهر

وله ایضاً

از درد بسیار شده و بیان مطلب   جان و دل و تن بسوز در تاب و تب

[illegible] خلق ریکس ست   وین گره ز جوش عشق و نکهت مطلب

وله ایضاً

گر زنده دلی ز این جهان کام بخواه   از دیده خلق شهسوار نام بخواه

پر کن کده می پس خود از باده ناب   ساقی چو دهی الست جام بخواه

وله ایضاً

تا باده ترا ز کرسی و جام باشد   شادی طرب است ای غلام باشد

هر صبح برای طرفت ابر و چمن   خورشید هفتم اسلام باشد

وله ایضاً

از روز ازل چو باغشت یاد شدم   از شادی دهر و چرخ بیزار شدم

در خواب جمال کمالت دیدم   ای وای من سیه بیدار شده ام

وله ایضاً

گر گفت به که گفت بیام دگرست   کام دل و جان مرا کم ازین کارست

گر جان و دل [illegible]

وله ایضاً

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

روح القدس از سماوات برین   تا همدم مرغ آشیانم گردد

وله ایضاً

گر از غم دل بجان شاد تن من   در خاک جدا یکسره مسکن من

گر آتش دل که ترم نشانسته   جز سبزه کس نروید از مدفن من

وله ایضاً

گر ناز کنم ز عشقم جان میدهد   ور نوحه کنم چو من مکان میدهد

از سینه چاک کرده ام آهی   از ناله ام آسمان میدهد

وله ایضاً

تا دل ز غم تو غرقه خون دلی شد   کارم همه با دل و جان در پاشد

این نوع که من کرم و دارم جانم   با خونه دل زنده به ره آن خواهد شد

وله ایضاً

از دل خود و دست و بروانم   بالنکه ز غم دو دست بخوردم

در قید بلای عشق چون خسته ام   در کام نهنگ بحر چون افتادم

وله ایضاً

از بس که ز درد چو تمام شب و روز   دل در تب و تاب شد و جان آتش افروز

جان از جنون و تقاضای صبح نیفرد   دل ماند بدو سکون تا زنده هر جا

وله ایضاً

بی وصل تو مست در دل خسته بود   تو را ای گل دانم از عین حضور

بی بدرقه حیله و حور و غلمان بکنم   وصل تو مست تست مرا از رخ حور

وله ایضاً

جز ذکر تو دیده ام بهشت   نه باده و دارو تو کام دست

در خلوت خاطر [illegible]

وله ایضاً

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

ایضاً له

هر چیز که غیر طاعت معبود است … [illegible]

گر حاصل عمر … طاعت کن … [illegible] مقصود است

وله ایضاً

آنکس که … دائم باشد … از ذکر سرای دوست صائم باشد

در عالم … [illegible] … دائم باشد

وله ایضاً

آنکس که … یکرنگ بود … [illegible]

… [illegible] … سنگ بود

ایضاً له

با عشق … [illegible] … بود … جان و دل … [illegible]

وانکس که … [illegible] … بود

وله ایضاً

رفت … از جهان … [illegible] … باشد بکنار

… [illegible]

ایضاً له

عمری که نه بر طاعت معبود است … [illegible]

هر چیز که … [illegible]

ایضاً له

از … [illegible] … در کسب حلال … [illegible]

غافل

غافل … [illegible] … حسبت … [illegible]

ایضاً له

هر چند دل از عشق … تاب آید … وز دیده ما چشمه خوناب آید

از جان و دل … [illegible] … اصحاب آید

وله ایضاً

در مجلس … [illegible] … جام … [illegible]

… [illegible]

ایضاً

محتاج شفاعت … [illegible] … اسلام … [illegible]

… [illegible] … زیرا که … [illegible]

وله ایضاً

… [illegible]

وله ایضاً

… [illegible]

ایضاً له

از … [illegible] … اجزای وجود … [illegible]

… [illegible] … آنکس که … [illegible]

وله ایضاً

ای … [illegible]

مطلع ... جون نوره ... ده م

ايضا له

جرات ... وى نوكردم ... / تا ... ذكر ادم كتاب

اى ... كه اجل ... رفت / ... انتاب

وله ... ايضا

جرو جل كو ... بى / تا ... شنام من ... بى

اى واى كه ... اجل ... رفت / ... ايله ... ستى

ايضا له

كام ... كشته ... / ... داری

از ... بى ... / ... ره دارى

وله ايضا

جو ... مشهور ... بنو ر / اى ... بنو ر

... انتش ... ادم / ... بنو ر

ايضا له

جان ... كامله ... كرد / ... كيسه ده

كيا ... جان ... / ... كيسه ده

ايضا له

اى ... جانان ... / ... اى ... ادم

... ايى / ... جانان ...

وله ايضا

از ... اولمشده ادم / ... اولمشده ادم

[illegible]

ايضا له

[illegible]

وله ايضا

[illegible]

... ل ... نور ... / ... دم نه

ايضا له

... شمع ... جانان ... / ... جانده دوشش

... شراب ... جان ... / ... ده دوشش

وله ايضا

... جام دوران / ... سرود

... / ... حاصل جان

ايضا له

... ابرام / ... بنشكم

... / ... ضم جوكم

ايضا له

دو ... بى / ... اولادبى

... / ... دوسته

وله ايضا

... تو كسنه / ... تو كسنه

... / جان ... نو كسنه

ايضا له

... جانان دارى / ... جانان دارى

... / ... ايى

ايضا له

... جان ... بى / ... جان دارى

[illegible]

ايضا له

[illegible]

ايضا له

[illegible]

وله ايضا

[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

خشک و تر بهشت و قوت عالم گشتم　　　چیاره و ترا از خویش خبر بم شده ی

ایضاً

هیچ از این بیش ستم بر جانم　　　چون بگویان جدا و توست م

در طلب ساقی بقوت ده جانم　　　کنار گشته بی تا بر دو پایم

وله ایضاً

دل و در بر و در تب او تر خانی یکه از او　　　از پای در بابا که بسا او از د

در بر گیر و چو جان بسته من خویش　　　آنکس که چو بخت و دولت داد

ایضاً

از چیست زلف او در هم و در تاب است　　　جان و جگرم برشته در خواب است

از حال دل شکستگان آگاه است　　　طوفان زده که غصه و درد غرقاب است

وله ایضاً

تا چند دل و دیده بکوی تو دادم　　　جان و دل تو در بسته هجر دادم

بیرون نکنم هوای عشقت از سر　　　تا در سر آن دم که در سر دادم

ایضاً

از فرقت آن نگار دل در تاب است　　　بر آن سر شکم که در سیلاب است

تا از گل روی تو جدا افتادم　　　هر دیده من خوابگاهی از خواب نیست

وله ایضاً

تا بود ز من عشق تکیه ساخته ام　　　که تا از این عشق ولکن که ترا

تا دور هم از آن روی که رنج است　　　تو جان دارم تا بشنوم حرامی کار

ایضاً

عشق تو ز او خویش بی جا گشته　　　بر هیچ حب عشق دارد و بر آن گشته

[illegible]

ایضاً

[illegible]

وله ایضاً

[illegible]

ایضاً

[illegible]